

عشق مسلمانان قرون وسطی به کتاب

ش. عنایت الله

مترجم: حمیدرضا جمالی مهمونی

پیشرفتی مداوم برخوردار شد.

اوایل عصر اسلامی دوران تماس های بزرگ فرهنگی بود. این تماس ها برای تاریخ دوره های بعدی بخش بزرگی از جهان متمدن، اهمیتی قطعی داشتند. این دوران شاهد رشد سریع و شگفت آور یک فرهنگ مرکب بود که آن را گاه فرهنگ اسلامی و گاه تمدن عربی می نامند. اقوام و ملل مختلف با ویژگی های خود در پیشرفت این فرهنگ سهیم شدند. اعراب از دین و زبان بی نظیر خود مایه گذاشتند. بی نظیر از این حیث که در برآوردن نیازهای شدید جهان علم به واژگان، جهت بیان انواع عقاید علمی و فلسفی، موفقیتی شگفت انگیز حاصل کرد. ایرانیان از تیزهوشی خود در تفکرات مختلف و استعدادشان برای پرورش هنر و علوم گوناگون مایه گذاشتند و ترک ها با استفاده از توانایی مدیریتی، قدرت نظامی و استعداد خود در مسائل عملی برای خدمت به اسلام سهیم شدند.

از واژه بیبلیوفیلیسم (Bibliophilism) یا عشق به کتاب به مفهوم وسیع آن به منظور بحث درباره شیوه هایی که طی آن عشق مسلمانان قرون میانه به کتاب تجلی یافته است، استفاده نموده ام؛ شیوه هایی چون تأسیس کتابخانه های عمومی و خصوصی در سرتاسر قلمرو اسلام، فعالیت پرشور دوستداران و گردآورندگان کتاب، استنساخ و گردش کتب در مقیاسی بی سابقه و در نهایت شکوفایی تجارت کتاب. اشتیاق دوستداران کتاب در این دوره از ولخرجی های آنان برای صحافی زیبا، تذهیب و مصورسازی گنجینه ادبی کتابخانه هایشان مشهود است. پیش از پرداختن به اصل موضوع لازم است، ویژگی های دوران مورد بحث را به اختصار برشمیریم و به ترسیم پیش زمینه تاریخی موضوع مورد بررسی پردازیم.

فتوحات اعراب در قرن ۷م. جزء آن دسته از وقایع غیر مترقبه نظامی است که مسیر تاریخ جهان را در مقیاسی وسیع تغییر داد. مهاجمان عرب با ترک کنج خلوت بادیه، طی چند سال امپراطوری ساسانی را درهم شکستند؛ سوریه، مصر و آفریقا را از امپراطوری روم شرقی جدا کردند و حتی پس از پایان یورش های اولیه، فتوحات خود را از یک سو تا هند و از سوی دیگر تا اسپانیا گسترش بخشیدند. برخلاف اقوام قدیمی گوت و هون که موجی از غارت و ویرانی در اروپا به راه انداختند و برخلاف تاتارهای دوره های اخیر، اعراب هر آنچه را که مسخر می ساختند به تیغه شمشیر و شعله آتش نمی سپردند؛ بلکه قومی تابع پشت سر خود به جای می گذاشتند که تحت سلطه آنان از دین، نیکبختی و لذت زندگی بهره مند می شدند.

اغلب مهاجمان عرب هرگز به زادگاه خود باز نمی گشتند، بلکه در بلاد تازه فتح شده دوشادوش دیگر اقوام سکنی گزیده و با آنان ازدواج می کردند. به طور قطع وجود دولت اسلامی فضای مساعدی جهت اشاعه اسلام فراهم ساخت. چنانکه دین اسلام و زبان عربی در مقابل دیگر ادیان و زبان های بومی از

1. Sh. Inayatullah, "Bibliophilism in Mediaeval Islam". Islamic Culture, vol.12 (2), April 1938. pp.154-169.

نیازی نیست بیش از این به ماهیت و توسعه تمدن اسلامی بپردازیم. کافی است اشاره کنیم که اعراب مهاجم با قدرت تاثیر گذاری کامل، به اقامه نظمی جدید کمک نمودند. حکومت آنان که سرزمین ها و ملل بسیاری را دربر گرفته بود، حصارهای انزوای بیحاصل را در هم شکست و تبادل عقاید و آرمان ها موجب تضعیف قوای محافظه کارانه نامعقول شد. تأثیر آنها در کل تحولات لیبرال را به دنبال داشت و در نتیجه اذهان همه مردم از هر ملیتی که بودند از قیود رها شده و آنان با دلگرمی به اعمال و افکار تازه پرداختند. در عصر طلایی اسلام، نیکبختی مادی و فعالیت فکری دقیق و سریع با هم قرین شد؛ چرا که اعراب نه تنها وارث ثروت خسروها، سزارها و خاقان ها بلکه وارث خرد یونان، ایران و هند شدند. شوق یادگیری آنقدر وسیع و جهانی بود «که گویی همه دنیا از خلیفه گرفته تا سطح پایین ترین شهروندان، همگی طالب علم یا حداقل حامی ادبیات بودند. مردان، سه قاره را در جستجوی دانش زیر پا می نهادند و همچون زنبورهای عسلی که عسل بر گرفته اند به خانه باز می گشتند تا در گنجینه گرانبهایی که برای رفع نیاز خلیل دانشجویان مشتاق و برای گردآوری آثار دایرةالمعارفی تدارک دیده می شد، سهمی داشته باشند. علوم مدرن به مفهوم وسیع آن از تبحر آنان ریشه گرفته است»^۲.

با جلوس عباسیان در بغداد، انواع مطالعات ادبی، علمی و فلسفی که اکنون حامیانی روشنفکر یافته بودند، شتابی مضاعف یافت. عصر باشکوه خلافت مأمون شاخص قدرت تمام و کمال این رنسانس شرقی است. او جستجوی آثار دوران باستان را پیش گرفت و مأمورانی ویژه در طلب کتب علمی و فلسفی جهت ترجمه به زبان عربی به امپراطوری روم فرستاد. دنیای عرب زبان طی مدت کوتاهی در کنار متون خاص بومی خود، صاحب ترجمه آثار فلسفی ارسطو، آثار مفسرین برجسته نوافلاطونی، اکثر نوشته های طبی جالینوس و نیز بسیاری از آثار علمی و ادبی فارسی و هندی شد. مأمون بیت الحکمه را در بغداد تأسیس کرد که علما و ادبای دربار وی در آن جای داشتند. این نهاد دارای یک رصدخانه و یک کتابخانه غنی بود. مجموعه این کتابخانه نخستین نمونه از مجموعه ای جامع و سازمان یافته از کتب در جهان اسلام قرون وسطی بود. پس از آن در پایتخت و شهرهای دیگر نهادهای مشابه زیادی برپا شد که شهرت جهانی یافتند. در اینجا به برخی از آنها اشاره خواهد شد.^۳

تا آنجا که می دانم به جز شرحی که مقریزی در خطط خود درباره کتابخانه های موجود در کشورش نوشته و نیز اثر دیگری درباره کتابخانه های اسپانیا در عصر اسلامی که توسط کاسیری

(Casiri) ذکر شده است، هیچ رساله نظام مند و رضایت بخشی درباره کتابخانه های متعدد جهان اسلام به دست ما نرسیده است. آگاهی ما از وجود این کتابخانه ها تنها به واسطه یادداشت های جسته و گریخته ای است که در آثار سرگذشتنامه ای، تاریخی و ادبی آمده اند. منابع اطلاعاتی ما درباره این موضوع نادر و پراکنده است. بیشتر اطلاعات ما درباره یک کتابخانه یا مجموعه آن برگرفته از گزارش هایی است که درباره چگونگی پایان تأسف بار سرگذشت آن به دلیل ویرانی یا آتش سوزی خرابکاران به ما رسیده است. به عنوان مثال آگاهی ما از وجود کتابخانه بزرگی که خاندان بنو عمّار طی چندین نسل در طرابلس سوریه گردآوری کردند، ناشی از ابراز تأسف ابن فرات و دیگر تاریخ نویسان در مورد ویرانی آن توسط سربازان جنگ های صلیبی است. این سربازان با تعصب کورکورانه خود آن را طعمه حریق کردند. به هر روی این گفته های پراکنده به حد کافی روشنگر آغاز نهضت ادبی و فکری اسلام و عشق واقعی به کتاب است. کتب به عنوان مخازن دانش و ابزارهای مؤثر فرهنگ عمومی، نوشته، نگهداری، استنساخ شده و با تلاشی خستگی ناپذیر تزئین می شدند. گروهی از کاتبان خبره ظهور کردند که تکثیر و رونویسی گنجینه های ادبی را که مایه فخر دوران خود بودند، حرفه خود قرار داده بودند. در تاریخ ادبی آن دوران اسامی مردان برجسته بسیاری ذکر شده که از این طریق در پیشرفت ادبیات مشارکت کردند و آثار آنان در میان افراد خبره و غیر خبره ثروتمند طالبان بسیاری داشت.^۴ در کنار این خطاطان برجسته،

2. R. A. Nicholson, "Literary History of the Arabs". p.281.

این امر که تمدن اروپایی مدیون اعراب به عنوان پیشگامان علم و حاملین آن به اروپای قرون وسطی است، به کلی فراموش یا تحقیر شده و یا با اکراه تصدیق می شود. جالب ترین و فصیح ترین اثری که به این مسأله پرداخته کتاب Making of Humanity (London: Allen & Unwin) اثر جامعه شناس معروف Biffault است.

۳. بسیار محتمل است که این نوع کتابخانه ها در زمان حضور لوثی یازدهم در سرزمین های شرقی الهام بخش وی برای گردآوری مجموعه ای از کتاب بوده باشند. این مجموعه توسط پادشاهان پس از وی توسعه یافت و در نهایت کتابخانه ملی فرانسه را تشکیل داد.

۴. بخش هایی از آثار ابن البواب، یاقوت المستعصمی و دیگر خطاطان معروف را هنوز می توان در کتابخانه های بزرگ شرق و غرب مشاهده کرد. در این باره نگاه کنید به:

نسخه برداران متواضعی نیز وجود داشتند که به استنساخ آثار دارای کاربردهای عملی و خلق نسخ ارزان قیمت می پرداختند تا آنها را در دسترس دانشمندانی که از توان مالی متوسط برخوردار بودند قرار دهند. کتاب‌ها با این شیوه به سرعت تکثیر می شدند و تشکیل مجموعه‌های کوچک و بزرگ از آنها امکان پذیر می شد. خلفا و پادشاهان سرمشق‌های خوبی بودند که اشراف، رؤسای دانشگاه‌ها، بانیان دانشگاه‌ها و دیگر هواخواهان دانش از آنها پیروی می کردند. کتابخانه‌ها در هر جایی سر بر می آوردند و در کنار مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، شفاخانه‌ها و دیگر نهادهای مشابه نقش مهمی در حیات فرهنگی جامعه اسلامی ایفا می نمودند.^۵

قبل از پرداختن به جزئیات چند کتابخانه و کتابشناسی اسلامی معروف قرون میانه، باید گریزی بزنیم به رواج هنر کاغذسازی در شرق اسلامی. چراکه وفور نوشت افزار نسبتاً رایگان از جمله کاغذ بود که چنین فعالیت ادبی شدیدی را که در بالا به آن اشاره شد امکان پذیر ساخت. رجوع به تاریخ این هنر مفید، برای موضوع مورد بحث آنقدر ضروری است که به سختی می توان از آن گذشت.

ماده اصلی مورد استفاده برای نوشتن در دوران باستان پاپیروس بود که از گیاهی به همین نام ساخته می شد. در دوره‌های بعد پارشمن از پوست گوسفند و بز تهیه شد. مسلمانان در ابتدا از هر دو ماده استفاده می کردند. شمار قابل توجهی از پاپیروس‌های عربی طی شصت سال گذشته از زیرزمین‌های خشک مصر کشف شد، که نشاندهنده حکومت اولیه اعراب بر این کشور است.^۶ اگرچه پارشمن یا چرم آماده شده استفاده می شد، اما قیمت گزاف آن استفاده از آن را به اسناد رسمی یا نسخ قرآن محدود می ساخت.

کاغذ به شکل امروزی را مدیون نبوغ چینی‌ها هستیم. آنها بودند که هنر کاغذسازی از ابریشم و تفال آن را در زمان‌های قدیم کشف و تجربه کردند. حدود یکصد سال پس از تولد مسیح، یک دولتمرد چینی به نام تسای لون (Tsai Lun) با کارگیری کتف، پارچه کهنه و حتی علوفه چینی در ساخت کاغذ، جنبشی عظیم در صنعت کاغذسازی ایجاد کرد و قیمت کاغذ را تا حد قابل توجهی کاهش داد. کاغذ چینی توسط اعرابی که مشغول تجارت دریایی بودند از شرق دور وارد می شد. اما ورود خود هنر کاغذسازی به جهان اسلام در نتیجه جنگ صورت گرفت. اولین شهر امپراطوری اسلامی که با صنعت کاغذ ارتباط یافت سمرقند بود که در ۷۰۴ م. توسط اعراب فتح شد. ثعالی^۷ و قزوینی^۸ دو نویسنده عرب با تکیه بر

منابع قدیمی تر گفته اند که صنعت کاغذ سمرقند که نهایتاً جایگزین پاپیروس و پارشمن شد، توسط اسرای جنگی چینی که به اسارت زیاد ابن صالح، فرمانده عرب درآمده بودند طرح ریزی شد. علاوه بر این از منابع عربی و نیز منابع چینی روشن است که زیاد، پیروزی‌های مهمی بر شاهزادگان ترک و متحدان چینی وی در سواحل رود طراز در جولای ۷۵۱ م. بدست آورد. این وقایع روی هم این نتیجه را تداعی می کنند که اسرای چینی مورد نظر بایستی طی این جنگ‌ها اسیر شده باشند. قزوینی نقل نموده که «مؤلف کتاب الممالک والمسالك خبر می دهد که اسرای جنگی از چین به سمرقند آورده شدند. در میان آنها کسانی بودند که هنر کاغذسازی می دانستند که برای پیگیری این هنر انتخاب شدند»- از قرار معلوم برای تهیه پول کافی جهت خرید آزادیشان. فعالیت آنها موفقیت آمیز بود و در

Clement Huart, *Les Calligraphes et les Miniaturistes de L'orient Musulman*, Paris. 1908.

و نیز نگاه کنید به مقاله زیر که به رشد هنری حروف عربی نیز پرداخته است: B. Moritz, "Arabic Writings" in: *Encyclopaedia of Islam*, vol. I, p.381.

و درباره تکامل حروف عربی در طول زمان نگاه کنید به:

B. Moritz, "Arabic Palaeography" Cairo, 1905.

۵. درباره کتابخانه‌های جهان اسلام نگاه کنید به: مقاله «کتابخانه» در *Encyclopaedia of Islam*

به ارجاعات کتابشناختی مقاله مذکور اثر زیر را نیز می توان افزود:

Olag Pinto, *Le Biblioteche degli Arabini nell' Eta degli Abbasidi* (Bibliofilia xxx. Rome 1918).

ترجمه انگلیسی این مقاله در جلد سوم مجله *Islamic Culture* منتشر شده است.

۶. کلمه عربی معادل پاپیروس، بردی است. J. Karabacek اولین شرق شناسی است که به طور اخص به مطالعه تاریخ کاغذسازی در میان اعراب و مطالعه پاپیروس‌های عربی پرداخته است. کتاب «Das Arabische Papier» وی در ۱۸۵۷ در وین منتشر شد. آثار C. H. Becker مکمل آثار وی است. Adolf Grohmann از محققین معاصر پاپیروس شناسی عربی از دانشگاه پراگ است که متن برخی پاپیروس‌های قاهره و وین را منتشر نموده است. از آثار مهم وی مقاله زیر است:

"Probleme der arabischen Papyrusforschung" in: *Archiv orientalni*, vol.3,5,6".

۷. لطائف المعارف، ویرایش De Jong، ص ۱۲۶.

۸. آثار البلاد، ویرایش Wustefeld، ص ۳۶۰.

نتیجه صنعت کاغذ سمرقند به یکی از منابع درآمد ثابت و ارزشمند شهر مبدل گشت.

این صنعت به زودی از سمرقند به استان‌های مرکزی امپراطوری اسلامی راه یافت. فضل ابن یحیی، وزیر مشهور برمکی که در ۷۹۴م. حاکم استان‌های شرقی بوده است و بایستی با صنعت کاغذ سمرقند آشنا بوده باشد، نقش مهمی در تأسیس اولین کارخانه کاغذ در بغداد ایفا نمود. این صنعت جدید آنچنان رشد کرد که چند سال بعد، جعفر ابن یحیی، برادر فضل موفق شد به جای پارشمن از کاغذ در امور حکومتی استفاده کند. این صنعت از عراق به سوریه و مصر راه یافت و از آنجا راه خود را به مغرب و اسپانیا باز کرد و در آنجا بود که شهر شاطبه به خاطر تولیدات عالیش شهرت بسیار یافت. ارزیابی نسبی کاغذ چنان تقاضای سنگینی ایجاد کرد که تقریباً در همه شهرهای جهان اسلام کارخانه‌های کاغذ سازی برپا شد. مسلمانان استفاده از کتان و دیگر الیاف گیاهی را در ساخت کاغذ رواج دادند، به طوری که استفاده از گونه‌های بومی مواد خام منجر به ساخت کاغذهایی با انواع و کیفیت‌های متفاوت شد. ابن ندیم شش نوع کاغذ را می‌شناخته است.

با ورود صنعت کاغذ به امپراطوری، اعراب نه تنها توسعه سریع ادبیات خود و اشاعه آموزش به صورت دموکراتیک را در میان خود تسهیل نمودند، بلکه با انتقال کاغذ به اروپا و سپس ترویج ساخت کاغذ در اسپانیا و سیسیل، خدمت بزرگی به تمدن اروپایی به صورت کل و ادبیات کلاسیک یونانی و رومی به صورت خاص نمودند. اروپاییان قرون وسطایی مدت‌های مدید تنها روی پارشمن می‌نوشتند. قیمت بالای پارشمن مانعی جدی برای تکثیر کتب بود. پارشمن آنقدر نایاب و گران بود که راهبان و کشیشان مسیحی که کهنه پرستی دینی و جهالت آنها را نسبت به زیبایی متون کلاسیک بی تفاوت ساخته بود، در دیرها و صومعه‌های خود آثار مؤلفین بزرگ باستان را از روی پارشمن‌ها پاک کرده و به جای آنها سروده‌ها و موعظه‌های خود را می‌نوشتند. هزاران عدد از این پارشمن‌های پاک شده و بازنویسی شده هنوز در کتابخانه‌های اروپا نگهداری می‌شود. این روند پاک کردن متون اصلی کلاسیک قرن‌ها ادامه داشت و تنها خدا می‌داند چه گنجینه‌های گرانبهایی در محراب جهالت قربانی شده‌اند. میزان خسارتی را که متون کلاسیک از لایقیدی انسان و ویرانی‌های زمان متحمل شدند، می‌توان تا حدودی از این واقعیت دریافت که تعدادی از آثار کلاسیک تنها در قالب ترجمه‌های عربی حفظ شده‌اند و متن اصلی یونانی آنها از بین رفته است. در میان این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: Apollonius اثر Conics،

spherics اثر Menelaus، Mechanics اثر Hero of Byzantium، رساله کوتاهی درباره توازن منسوب به اقلیدس، اثر کوتاهی درباره ساعت آبی منسوب به Archimedes، رساله‌ای درباره کشاورزی اثر آناولیوس بریتوس و نیز چند اثر پزشکی از جالینوس. اگر ترویج به موقع کاغذ توسط اعراب صورت نمی‌گرفت، یقیناً آثار علمی و ادبی باستانی بیشتری از دست می‌رفت.^۹

ورود کاغذ و کاغذسازی به اروپا به دست اعراب یک واقعیت شناخته شده تاریخی است که یکی از شواهد لغت‌شناسی آن وجود کلمه «ream» در زبان انگلیسی است. این لغت از زبان فرانسوی کهن به انگلیسی منتقل شده و در اصل از کلمه اسپانیولی «rezma» ریشه گرفته است. این کلمه اسپانیایی چیزی نیست جز کلمه عربی «رزمه» به معنی «بسته کاغذ».^{۱۰}

آنچنان که ذکر شد ماده اصلی مورد استفاده چینی‌های در کاغذسازی، ابریشم و تفاله آن بود. حتی اگر این کشف با ارزش به دانش اروپایی‌ها نیز راه یافته باشد، نمی‌توانسته در اروپا کاربرد داشته باشد، چراکه پرورش ابریشم تا آن زمان در اروپا ناشناخته بوده است.^{۱۱} اعراب نه تنها کاغذ را به اروپا بردند بلکه کشت کتان را نیز در اسپانیا رواج دادند که شکل‌گیری صنعت کاغذ را در غرب میسر ساخت. گیاه کتان تا آن زمان در اروپا ناشناخته بود و شواهد لغوی جالبی درباره این واقعیت تاریخی وجود دارد. کلمه اسپانیایی «algodon»، کلمه فرانسوی «coton»

۹. یکی از پدیده‌های بسیار جالب توجه در تاریخ فرهنگ بشری این است که چگونه آثار متعلق به یک ادبیات گاهی به زبان اصلی از دست رفته‌اند، اما به زبان دیگر حفظ شده‌اند. مطابق مثال بالا، تعدادی از آثار عربی نیز وجود دارند که تنها از طریق ترجمه‌های لاتین حفظ شده‌اند. به عنوان مثال تعداد زیادی از آثار کندی به زبان عربی از دست رفته‌اند، اما برخی از آنها به شکل ترجمه‌های لاتین حفظ شده‌اند. آثار جابربن حیان نیز چنین است. هند نیز مورد مشابهی است. برخی از کتب دینی بودایی به زبان‌های اصلی هندی از دست رفته‌اند، اما ترجمه‌های چینی آنها حفظ شده‌اند که مربوط به زمان ورود بودائیت از هند به چین هستند.

۱۰. در باب منشأ کاغذ و گسترش صنعت آن در کشورهای اروپایی نگاه کنید به:

André Blum, Les Origines du Papier (Paris 1932).

۱۱. پرورش کرم ابریشم تا قرن ۱۶ در اروپا رواج نیافته بود.

و انگلیسی «cotton» همگی گونه های تغییر یافته کلمه عربی «القطن» هستند.^{۱۲}

اجازه دهید از تاریکی اروپای قرون وسطی به روشنایی شرق اسلامی بازگردیم، جایی که خورشید علم و یادگیری با همه شکوهش می درخشید و اشعه حیات بخش خود را به دوردست می گسترانید. در بالا به بیت الحکمه یا دانشگاهی که مأمون در بغداد تأسیس کرد اشاره شد که ترکیبی بود از دارالترجمه، کتابخانه و رصدخانه. این کتابخانه دولتی، کتب همه شاخه های دانش را که توسط مسلمین توسعه یافته بودند، در برداشت و تا زمانی که بغداد در ۱۲۵۸ م. به دست مغول ها تسخیر و غارت شد، این نهاد شکوفا بود.

نمونه ای که توسط خلیفه تأسیس شد، مشتاقانه توسط بسیاری از اعیان نیکوکار و افراد ثروتمند دنبال شد. آنها دانشگاه ها و کتابخانه هایی در بغداد و دیگر نقاط به هزینه شخصی خود بنا نهادند. علی بن یحیی معروف به منجم (متوفی ۲۷۵ هـ. ق) کتابخانه بزرگی در قصر خویش در مجاورت بغداد گردآوری کرد و نام آن را *خزانة الحکمه* نهاد. افراد بسیاری از بلاد دوردست برای مطالعه علوم مختلف به آنجا سفر می کردند. کتاب ها به صورت کامل در اختیار دانشمندان و محصلین بازدیدکننده قرار داشت که طی اقامت خود کاملاً به خرج بانی مورد پذیرایی قرار می گرفتند. این کتابخانه که بویژه در حوزه نجوم بسیار غنی بود مردان بسیاری را در طلب علم از دور و نزدیک جذب می نمود. ابو معشر، منجم معروف خراسان که جهت مناسک حج عازم مکه بود، تصمیم گرفت برای مدتی توقف کرده و از کتابخانه بازدید کند. او آنچنان افسون این گنجینه نادر شد که سفر دینی خود را به کلی فراموش نمود.

نمونه دیگر ابونصر سابور این اردشیر وزیر است که دارالعلم را به سال ۳۸۳ هـ. ق در بغداد تأسیس نمود و کتابخانه بزرگی جهت استفاده دانشمندان به آن منضم کرد. نویسندگان بسیاری این کتابخانه را به جهت وسعت و شکوهش تمجید کرده اند. آمده است که بیش از ۱۰۰۰۰۰ جلد کتاب داشته است که برخی از آنها توسط مشهورترین خوشنویسان روزگار کتابت شده اند. تقریباً هر مدرسه ای در بغداد کتابخانه کوچک یا بزرگی از آن خود داشته است. کتابخانه مدرسه نظامیه ساخته وزیر مشهور، نظام الملک و کتابخانه مدرسه مستنصریه ساخته خلیفه مستنصر از حیث حجم و ماهیت ارزشمند کتبشان قابل توجه بوده اند. تعداد کتابخانه ها آنچنان رشد کرد که در قرن ۷ هـ. ق تنها در بغداد حداقل ۳۶ کتابخانه عمومی، سوای مجموعه های شخصی بی شمار دانشمندان وجود داشت.

کتابخانه ها - عمومی یا خصوصی - به بغداد منحصر نمی شدند، بلکه در طول زمان تقریباً در همه مراکز مهم فرهنگی اسلام دایر شدند. با وجود اینکه تجزیه امپراطوری عباسی به چندین پادشاهی و بخش مستقل و نیمه مستقل حاکی از تضعیف قدرت مرکزی دولت اسلامی بود، اما این تجزیه سیاسی چیزی از سرعت حیات فرهنگی مردم به عنوان یک کل نکاست. در مقابل، حکمرانان مختلف که هر یک با دیگری در حمایت از علم و پیشبرد علم و هنر رقابت می کردند، جان تازه ای به حیات فرهنگی بخشیدند. در نتیجه می بینیم که امویان اسپانیا، فاطمیان مصر، حمدانیان حلب، دیلمیان ایران، سامانیان بخارا و حکام غزنوی همگی کتابخانه هایی در مراکز حکومتی خود گردآوری و تأسیس کردند. در اینجا مجال کافی برای بررسی همه آنها نیست اما به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد که نشان می دهد کتابخانه ها در آن دوران نیز همچون امروز از جایگاه مهمی در حیات فکری برخوردار بوده اند.

دانشگاه خلفای فاطمی مصر که خزاین ادبی گرانبهایی در پایتخت جدیدالتاسیس خود قاهره گرد آورده بودند، تقریباً از لحاظ اهمیت و شهرت با دانشگاه مأمون برابر بود. خلیفه الحاکم در ۱۰۰۵ م. دانشگاه دارالعلم را با هدف تبلیغ تعالیم تشیع تأسیس کرد. بنای دارالعلم به قصر سلطنتی متصل بود و شامل یک کتابخانه غنی و سالن های گردهمایی می شد. بنای دارالعلم هزینه سالیانه ای معادل ۲۵۷ دینار جهت استنساخ و مرمت کتب و نگهداری کلی کتابخانه برقرار کرد. این کتابخانه غیر از کتابخانه خصوصی سلطنتی بود که در اندرونی کاخ قرار داشت. زمانی گفته شده که این کتابخانه دو میلیون جلد کتاب داشته است.^{۱۳} هر چند ممکن است این عدد افسانه ای و

۱۲. آلمانی ها لغت مجزایی برای کتان ندارند. آنها لغت "baumwolle" را به کار می بردند که به معنی «درخت پشم» است. این نکته جالب لغت شناسی بیانگر این است که تا قرون وسطی تنها الیافی که آنها برای مقاصد پارچه بافی با آن آشنا بوده اند، پشم بوده است.

۱۳. کتابخانه های غربی این دوره در مقام مقایسه بسیار بی اهمیت هستند. در قرن ۹، کتابخانه کلیسای جامع Constance در برلین تنها ۲۵۶ جلد و کتابخانه Benedictbeuren در باواریا در سال ۱۰۳۲ م. کمی بیش از ۱۰۰ جلد و کتابخانه کلیسای Bamberg در ۱۱۳۰ م. تنها ۹۶ جلد کتاب داشتند. ر. ک: Adam Mez. Die Renaissance des Islams. p.165.

برای مقایسه بیشتر ر. ک:

Milkau, Die Bibliotheken der Gegenwart I/1.



باورنکردنی به نظر برسد، اما یقیناً عایدات وسیع فاطمیان، گردآوری تعداد بسیار زیادی کتاب را برای آنها میسر می ساخت. برخی از کتب دارای نسخ متعدد بودند. قرآن به تنهایی دارای ۲۴۰۰ نسخه تذهیب شده بوده است. علاوه بر اینکه تعدادی نسخ نایاب به خط ابن مقله و دیگر خوشنویسان مشهور در کتابخانه وجود داشته، این کتابخانه دارای نسخه هایی از آثار مشهورترین شخصیت های ادبیات عرب به خط خود آنها بوده است؛ مثل کتاب العین خلیل بن احمد و تاریخ طبری. از تاریخ طبری ۳۰ نسخه وجود داشته است. ۱۴ در عصر آشفته خلیفه ضعیف المستنصر، کتابخانه سلطنتی خسارات جدی دید. آمده است که ابوالفرج مغربی وزیر، به تنهایی ۲۵ بار شتر کتاب را در ازای مبلغ خاصی پول که خزانه تهی دولت قادر به پرداخت آن نبوده، برده است. براساس شواهد، مجموعه های جدید را جانشینان مستنصر گردآوری کردند. چرا که زمانی که یک قرن بعد سلطان صلاح الدین سلسله فاطمی را منقرض کرد، کتابخانه کاخ سلطنتی هنوز شامل یک میلیون جلد بود که اغلب آنها به حراج گذاشته شد^{۱۵} و به مجموعه های شخصی راه یافت. قاضی الفاضل وزیر، تعداد زیادی از آنها را بدست آورد و به کتابخانه مدرسه فاضلیه که در قاهره تأسیس کرد و اگذار نمود.^{۱۶}

سومین کتابخانه سلطنتی بزرگ اسلامی در قرون وسطی، کتابخانه مدرسه ای است که توسط خلیفه اموی حکم دوم (۹۶۱-۹۷۶) در پایتخت مشهورش قرطبه تأسیس کرد. این خلیفه حقیقتاً عاشق کتاب بود. مأموران وی کتابفروشی های اسکندریه، مصر و بغداد را در جستجوی کتب نایاب برای کتابخانه سرورشان به خوبی جست و جو کردند. زمانی که خرید کتابی به هیچ قیمتی میسر نبود آن را استنساخ می کرد. و گاهی که می شنید کتابی هنوز تنها در مغز مؤلفش جای دارد و به روی کاغذ نیامده، پیشکش قابل توجهی برای مؤلف می فرستاد تا اولین نسخه کتاب را به قرطبه بفرستد. برای بدست آوردن اولین نسخه کتاب الاغانی که ابوالفرج اصفهانی آن را در عراق تألیف کرد، خلیفه هدیه ای هزار دیناری نزد وی فرستاد. گفته می شود او با چنین شیوه هایی کمتر از ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب جمع آوری نکرده است. آن هم در زمانی که چاپ ناشناخته بود و کتب با زحمت بسیار با دست نسخه برداری می شدند. فهرست کتابخانه وی ۴۴ جلد بود. او نه تنها صاحب این کتاب ها بود، بلکه برخلاف بسیاری از مجموعه داران گفته می شود که بسیاری از آنها را خوانده و بر آنها حاشیه نویسی کرده است. حکم احتمالاً در میان خلفا، دانش آموخته ترین بود و حواشی

وی بر کتب بسیار مورد توجه دانشمندان دوره های بعد قرار گرفت.^{۱۷}

با نگاهی به شرق درمی یابیم که پادشاهان هند نیز علاقه به کتاب را توسعه می داند. غیر از محمود غزنوی که دربارش اقامتگاه اصلی شعرا و ادبا بود، سلطان ناصرالدین از سلسله غلامان، اولین دانشمند، کتابدوست و حامی علم قابل ذکر در میان پادشاهان مسلمان بومی هند است. طی دوران بیست ساله حکومتش، او به فرصت های کافی جهت پیشبرد آموزش و پژوهش دست یافت. با وجود سلطنت، او همچون یک دانشجو و روحانی می زیست و در شیوه زندگی پیرو شیوه نویسندگی خود بود. او پادشاهی با مجموعه ای از صفات نادر بود. ابن بطوطه سیاح مغربی که حدود یک قرن بعد از هند دیدار کرد، از رؤیت نسخه ای از قرآن خبر داده که با خطی زیبا توسط ابن سلطان کتابت شده است.

ذوق ادبی سلاطین مغول هند و حمایت آنان از علم معروف است. خاطرات خودنوشت جذاب بابور، نه تنها منبعی ارزشمند از اطلاعات تاریخی بلکه سندی است از علایق عمیق انسانی. پسرش همایون نیز مردی علاقه مند به علم و به ویژه شیفته نجوم بود. او کتب را آنقدر دوست می داشت که حتی در دوران

۱۴. خساراتی را که کتابخانه های فاطمی و دیگر کتابخانه های اسلامی به واسطه ویرانی یا تجزیه متحمل شدند، می توان از این حقیقت دریافت که زمانی که در نیمه دوم قرن ۱۹، عرب شناس هلندی De Goeje و همکاران وی مشغول تهیه ویرایشی انتقادی از تاریخ طبری بودند، هیچ نسخه کاملی از این اثر مشهور در هیچ کتابخانه ای یافت نمی شد.

۱۵. عمادالدین اصفهانی تاریخ نویس و منشی سلطان صلاح الدین جزئیاتی اساسی در رابطه با این حراج ارائه نموده است. معاملات فاقد اصول اخلاقی مأموران بی عاطفه در این زمینه جالب توجه بوده است.

۱۶. جزئیات مفیدی درباره کتابخانه های خصوصی و عمومی فاطمیان توسط Quatremere در آثارش گردآوری شده است. از جمله در:

"Memorie Sur Le gout des livres chez ies Orientaux", Journal Asiatique, 1938.

این مقاله در پاریس در مجله d'histoire et de philologie Orientale نیز تجدید چاپ شد.

۱۷. جایی که زمانی هفتاد کتابخانه عمومی ذهن دانشمندان را تغذیه می کرد و نیم میلیون جلد کتاب در قرطبه برای منفعت جهان گردآوری شده بود، بعدها چنان بی تفاوتی ای نسبت به علم شایع شد که پایتخت جدید در قرن ۱۸ یعنی مادرید، حتی یک کتابخانه عمومی نداشت.

غم انگیز به زندگی وی بخشیدند. روزی هنگامی که در میان توده ای بلند از کتب مورد مطالعه اش نشسته بود، توده کتاب بر سر وی آوار شد و او را که در کهنسالی از فلج نسبی رنج می برد، رهسپار آخرت کرد.

فتح ابن خاقان از افراد مورد توجه خلیفه متوکل نیز مجموعه ای عظیم ساخت که از حیث تعداد و زیبایی کتاب هایش شهرت داشت و درب آن بروی دانشمندی که مایل به استفاده از آن بودند گشوده بود. وی همیشه کتابی با خود همراه داشت که آن را در آستین نگهداری می کرد و هرگاه مجالی می یافت آن را بیرون آورده و شروع به مطالعه می کرد. (یادآور می شود که اعراب برای محافظت خود از گرما و گرد و خاک آستین های بلندی به تن می کردند و از آنجا که جامه های آنان فاقد جیب بود، آنها کیف ها و دیگر کالاهای کوچک خود را در آستین های پوشیده خود حمل می نمودند که نقش خورجین را ایفا می نمود.)

دیگر شخصیت دوستدار کتاب که او نیز عادت به حمل کتابی در آستین داشت، ابو داود سجستانی مؤلف کتاب السنن معروف بود. وی به منظور حمل کتاب هایی در قطع بزرگ تر سفارش داد جامه ای با آستین های فوق العاده بزرگ دوختند.

دیگر کتاب دوست برجسته، ابو الفضل وزیر آل بویه بود. در سال ۳۵۵ هـ. ق کاخ وی در ری به طور کامل دستخوش غارت گرویی از خراسانیان شد که تقریباً هر آنچه را که در آن بود به یغما بردند. مسکویه که در آن زمان کتابدار وی بود، چنین روایت می کند: «ابن حمزه علوی فرش ها و برخی وسایل دیگر را برایش فرستاد. اما او نگران کتاب هایش بود که آنها را از هر چیز دیگری در جهان عزیزتر می داشت. او دارای کتب زیادی درباره همه علوم و همه شاخه های فلسفه و ادبیات بود که به بیش از یکصد بار شتر بالغ می شدند. زمانی که مرا ملاقات کرد، از من در خصوص کتاب ها سؤال کرد و چون او را آگاه ساختم که کتاب ها همچون گذشته ایمن بوده و دست کسی به آنها نرسیده است، مشعوف شد و گفت: مرد خوش یمنی هستی! هر چیزی را می توان جایگزین کرد اما این کتاب ها را نه. و من دیدم که

آوارگی و تبعید خود نیز آنها را همراه داشت. ابو الفضل در اکبرنامه خبر از واقعه ای داده که طی آن سربازان گجرات بار و بُنه این سلطان بد اقبال را غارت می کنند. وی می گوید: «در این واقعه، پادشاه بخش اعظم کتاب هایش را که همراهان واقعی وی بودند و آنها را همیشه با خود همراه داشت از دست داد. در میان این کتاب ها نسخه ای وجود داشت از تیمورنامه به خط سلطان علی و با مینیاتورهای بهزاد». اکبر پسر وی نیز اگرچه بی سواد بود، اما کتابخانه ای غنی داشت. کتاب ها شب هنگام برای وی روخوانی می شد. بسیاری کتاب های سانسکریت و دیگر زبان های هندی به فرمان وی به فارسی ترجمه شد. جهانگیر، شاهجهان و اورنگ زیب در کنار بسیاری دیگر از شاهزادگان دربار مغول، مردانی تحصیل کرده و دوستدار کتاب بودند. صدها جلد کتاب در بردارنده مهر و دستخط آنان است که هنوز در کتابخانه های عمومی و خصوصی هند و اروپا موجود هستند.

پس از این حامیان و عاشقان سلطنتی علم و کتاب، اجازه دهید توجه خود را به اتباع آنان معطوف کنیم که در میانشان افراد بسیاری را می یابیم که فراتر از هر چیز به گردآوری خزائن کتاب می پرداختند و بیشترین حظ را از مصاحبت خاموش کتاب برمی گرفتند. منابع ادبی موجود همگی پر از نکات و نمونه هایی از افراد فرهیخته بی شماری است که عاشق کتاب بوده و طی تلاش های ادبی خود، مجموعه های خوبی گرد هم آوردند. در وقایع نامه های اسلامی هیچ دوره ای هر چند رو به انحطاط و هیچ کشوری هر چند بد اقبال را نمی بینیم که به طور کل فاقد چنین طبقه ای از مردم بوده باشد. حتی سودان و سنگال که کمتر شناخته شده اند نیز دارای کتابخانه ها، خادمین کتابخانه ها و کتابدوستان خاص خود بوده اند که آنها را به جهان معرفی نموده اند.

در میان کتابدوستان قرن سوم هجری می توان به جاحظ کثیر الاثر، فتح بن خاقان از درباریان خلیفه متوکل و قاضی اسماعیل ابن اسحاق اشاره کرد.^{۱۸}

جاحظ از شخصیت های ادبی برجسته قرن سوم و خواننده ای سیری ناپذیر بود. هیچ کتابی نبود که با هر موضوعی به دست وی افتد و آن را از ابتدا تا انتها نخواند. علاوه بر کتبی که قدرت خرید آنها را داشت، کتاب هایی را از دلالتان کرایه می کرد و در اسرع وقت مطالعه می نمود. در آثار متعددی که به قلم روان وی به ما رسیده است، شواهد کافی دال بر مطالعات متنوع و وسیع وی وجود دارد. مرگ او نیز به عشقش به کتاب ارتباطی می یابد؛ چرا که کتاب هایی که به آنها عشق می ورزید پایانی

18. A. Mez, Die Renaissance des Islams (Heidelberg. 1922), p.165.

چگونه چهره اش از شادی روشن شد و گفت: فردا آنها را برایم به فلان و فلان جا بیاور. من چنین کردم و از تمامی مایملک وی تنها کتبش نجات یافت».

آخرین مثال را از اسپانیای اسلامی برمی گزینیم. قاضی ابوالمطرف قرطبه ای (متوفی ۴۲۰ هـ. ق) مجموعه سازی بزرگ بود. او شش ناسخ را در استخدام داشت که مدام برای وی کار می کردند. هرکجا که وصف کتاب زیبایی را می شنید، درصدد خریدش برمی آمد و پول زیادی برایش خرج می کرد. او هرگز کتابی را عاریه نداد، اما گاه از روی میل و با فراغ بال از کتابها رونویس تهیه و پیشکش می کرد. پس از مرگش، کتابهای وی را طی یک سال در مسجد وی به معرض فروش گذاشتند که ۴۰۰۰۰ دینار از آن عاید شد.

پرداختن به سلسله بی پایان عاشقان کتاب که اسامی و شرح تلاش های آنان در همه منابع ادبی ما جلوه نمایی می کند، کسل کننده خواهد بود. تنها بیان این مطلب کفایت می کند که داشتن کتابخانه، آنچنان و جهت جهانی یافت که هیچ شخص صاحب منزلت و هیچ مرد متمول صاحب عزتی، بدون تملک مجموعه ای از کتب نمی توانست مستطیع باشد. این روحیه به خوبی در حکایت زیر که حضرمی دانشمند، طی آن تجربه خود را در قرطبه، شرح داده، متجلی است:

«هنگام اقامت در قرطبه بارها بازار کتابش را در جستجوی کتابی که مورد توجه خاص من بود، زیر و رو کردم. در نهایت نسخه ای یافتم با خط خوب و صحافی زیبا. سرشار از شوق، قیمتی برایش پیشنهاد کردم، اما هر بار پس از من شخص دیگری قیمت بالاتری پیشنهاد می کرد تا اینکه بهای کتاب از استطاعت محدود من فراتر رفت. پس به حراج گذار گفتم: خریدار رقیب را نشانم بده که چه کسی است که قیمت کتاب را از ارزش آن فراتر برده است. او مرا نزد مردی برد که ردایی فاخر به تن داشت. خطاب به وی گفتم: پروردگار سرور ما، فقیه توانا را حفظ کند! اگر نیت خاصی در کسب این کتاب دارید از آن می گذرم چرا که حراج از حد گذشته است. و پاسخ وی این بود که: من فقیه (دانشمند) نیستم و از محتوای کتاب نیز آگاه نیستم. اما کتابخانه ای دایر نموده و کتب بسیاری در آن گرد آورده ام تا خود را در زمره بزرگان شهر خویش مفتخر سازم. هنوز فضایی خالی وجود دارد که این کتاب می تواند آن را پر کند. می بینید که خط زیبا و جلد خوبی دارد. من آن را دوست می دارم و اهمیت نمی دهم چقدر برایش بپردازم. الحمد لله مرد مستطیعی هستم».^{۱۹}

این نوع طالبان کتاب به هیچ وجه در دنیا از بین نرفته اند.

حکایت مربوط به یک میلیونر آمریکایی که توسط برنارد کواریچ (Bernard Quaritch)، فروشنده مشهور کتاب های عتیقه در لندن نقل شده، به خوبی آنها را به تصویر کشیده است. کواریچ یک بار سفارشی از یک آمریکایی ثروتمند برای کتاب دریافت نمود که کمی قبل خانه ای را در یکی از محله های شیک نیویورک مبله کرده بود. سفارش وی شامل جزئیات دقیقی درباره سبک صحافی، اندازه کتاب و فضای اشغال شده توسط کتابها در قفسه بود. اما به عنوان کتب هیچ اشاره ای نشده بود. انتخاب موضوع کتابها به صورت کامل به کتابفروش واگذار شده بود. مسلمانان همیشه با محبت و احترام از کتاب سخن می گویند و به آنان به مثابه دوستانی صادق می نگرند. آنها صرفاً به کتاب به عنوان مخزن اطلاعات مفید و ابزار هدایت نمی نگرند، بلکه آنرا دارای شخصیت و گرمابخش حیات می دانند. به سختی می توان گلچینی از زبان عربی یافت که شامل قطعه شعری در مدح و تقدیر کتب نباشد. یکی از عاشقان کتاب درباره کتب خود چنین سروده است:

لنا جلساء ما نمل حدیثهم
الباء مامونون غیباً ومشهداً
یفیدوننا من علمهم علم ماضی
وعقلاً و تادیباً و رأیا مسدداً
فلا فتنه نخشی و لا یسئ عشرة
ولا تنقی منهم لساناً ولایدا
فأن قلت اموات فما انت کاذب
وان قلت احیاء فلست مفتدا

یعنی:

«ما رفیقانی داریم که از مصاحبتشان هرگز خسته نمی شویم. چه حاضر باشند و چه غایب، باهوش و قابل اعتمادند».
«ما را از منافع دانش - دانش گذشتگان - و نیز از خرد، راهنمایی ها و آرای صحیح آنان بهره مند می سازند».
«نگران هیچ نوع بدرفتاری و آزرده گی از سوی آنان نیستیم و از دست و زبان آنان ایمن هستیم».
«اگر مرده برשמیدشان خطا نگفته اید و اگر زنده بدانیدشان

19. Maqfari. vol.1, p.302. translated by Philip Hitti in his "History of the Arabs". (London. 1937), p.563.

نیز، تکذیب‌تان نمی‌توان کرد».

یکی دیگر از دست‌آوردان کتاب چنین می‌گوید: «کتاب چه همدم خوبی است زمانی که با آن خلوت می‌کنی. با مصاحبتش تسلی می‌یابی حتی اگر آنان که دوستشان داری رهایت کرده باشند».

دیگری می‌گوید: «کتاب رفیقی است که بی‌وفایی نمی‌کند، آزار نمی‌دهد و سرزنش نمی‌کند؛ حتی زمانی که با بی‌علاقگی روبرو می‌شود».

المُتنبی، که به زعم برخی بزرگ‌ترین شاعر عرب عصر اسلامی گفته است:

اعز مکان فی الدنی سرح سابع

وخیر جلیس فی الزمان کتاب

یعنی

«عزیزترین جا در جهان ترک اسبی تندرو و بهترین مونس در زندگی کتاب است».

مُهلبی، وزیر معزالدوله دیلمی نصایحی به پسرش نموده که ارائه آنها در اینجا ارزشمند است: «پسرم! زمانی که در بازار هستی تنها مقابل حجره‌ای توقف کن که یا سلاح می‌فروشد یا کتاب».

تجارت کتاب در یک کشور نیز شاخص خوبی برای حیات فکری مردم آن است. یاقوت می‌گوید که در زمان وی یعنی قرن سوم، تنها در بغداد حداقل یکصد کتابفروش وجود داشته است. مغازه‌های آنان در کوچه خاصی به نام سوق الوراقین قرار داشت. کتابفروشی‌ها اغلب جزء خوشنویسان معروف و ادبای برجسته بودند. حجره‌های آنان صرفاً انبار کتاب نبود، بلکه مراکز ادبی و میعادگاه علما و محصلین بود که در آنجا در مورد ارزش کتاب‌های عرضه شده برای فروش به بحث می‌پرداختند.

بزرگ‌ترین لذت دست‌آوردان کتاب تملک نسخ خطی کتابت شده به خط خوشنویسان مشهور بود. فعالیت ادبی پرطراوت قرون اولیه اسلام، همراه بود با توسعه هنری خط عربی؛ آنچنان که هنر خوشنویسی که در حفظ کلام الله دخیل بود، مبدل به یکی از شاخص‌ترین و باارزش‌ترین هنرهای اسلامی شد. این هنر در حقیقت مجرای بود که از طریق آن حس زیباشناسی مسلمین تجلی بیرونی می‌یافت. خوشنویس از جایگاه محترمانه‌ای در جامعه اسلامی برخوردار بود و حتی حکام نیز گاهی وقت خود را صرف کتابت نسخ قرآن می‌کردند که یک عمل دینی ستوده تلقی می‌شد.

در منابع ادبی ما، نام بسیاری از خوشنویسان که به اصلاح، زیباسازی یا بهبود خط عربی پرداخته‌اند محفوظ است. لازم

است به چند تن از آنان اشاره کنیم. علی بن عبیده ریحانی که شکوفایی وی مقارن عصر مأمون بود، بایستی بنیانگذار خوشنویسی عربی دانست. در دوره‌های بعد، ابن مقله و زیر و برادرش ابو عبدالله الحسن شهرت بسیاری در این هنر کسب کردند. آخرین خوشنویس مشهور عصر عباسی یاقوت المستعصمی، خوشنویس دربار مستعصم، آخرین خلیفه عباسی بود که هنوز برخی از قطعات زیبای آثار وی به شکل دو نسخه از قرآن محفوظ است. بعدها در مصر که پس از سقوط عباسیان به مرکز تمدن اسلامی مبدل شد، نوع تناسب یافته نگارش به اوج خود رسید. ترکان عثمانی نیز توجه زیادی به هنر خوشنویسی که در میان آنان از احترام و حمایت بسیار برخوردار بود، معطوف داشتند.

دیگر هنرهای مربوط به کتاب‌سازی، عبارتند از رنگ‌آمیزی، تذهیب، تصویرگری و صحافی. نسخ خطی عربی اولیه با مینیاتور مصور می‌شدند و آنها که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، قدمتی در حدود قرن ۱۳ م. دارند. این نسخ مربوط به آثار کلاسیک مشهور کللیله و دمنه و مقامات حریری هستند. دیگر کتب مصور، شامل آثاری درباره طب، نجوم و مکاتیک می‌شوند. ایران همراه با سنت‌های باستانی هنرنگارگری خود، نقاشان ممتاز بسیاری تربیت کرد. از آنجا که فرامین دینی به تصویر کشیدن اشیای زنده را منع کرده بودند، امکان مصور ساختن قرآن همانند متون غیر دینی میسر نبود. با این حال زحمات نامحدودی در تذهیب متون مقدس کشیده شد و مهارت فراوانی در تنظیم رنگ‌ها و شکل دادن ماهرانه به طرح‌های تزئینی به کار رفت. تذهیب قرآن در دوران سلاطین مملوک مصر به اوج پیشرفت خود رسید. مجموعه زیبای قرآن‌های مذهب آنان را اکنون می‌توان در کتابخانه ملی قاهره مشاهده کرد.

به نمای بیرونی کتاب نیز بی‌توجهی نشد. کتاب‌ها با سلیقه بسیار با چرم صحافی می‌شدند. قدیمی‌ترین صحافی‌های کتب اسلامی کار صنعتگران مصری است و می‌توان آنها را به قرون ۸

۲۰. تنها یک نمونه از قرآن خطی مصور برای ما شناخته شده است که پروفیسور Gortheil از دانشگاه کلمبیا مقاله‌ای درباره آن در هجدهمین کنفرانس شرق‌شناسی در لیدن در سپتامبر ۱۹۳۱ ارائه نموده است. برای خلاصه مقاله نگاه کنید به مجموعه مقالات این کنفرانس (Leiden. Brill) (et cie).

یا ۹م. نسبت داد. زمانی که هنر صحافی کتاب توسعه یافت، مهرکوبی و تزئین (هم تزئین ساده و هم طلاکوب) مبدل به رایج ترین فنون صحافی کتب اسلامی شد. استفاده از ورقه های طلا در تزئینات صحافی که از لحاظ فنی به طلاکوبی معروف است در حدود اواخر قرن ۱۵م. از شرق اسلامی به و نیز راه یافت. تیماج سماقی نیز در حدود همین دوره به اروپا راه یافت.^{۲۱}

پس از آشنایی کافی با عشق مسلمانان به کتاب و آموختن از کتاب می توان این سؤال را مطرح کرد که ماجرای کتابخانه اسکندریه چیست که گفته می شود اعراب هنگام فتح مصر آن را به دستور خلیفه عمر سوزاندند؟ برای روشن شدن این مسأله باید به اختصار اشاره کرد که رجوع به متون تاریخی معاصر آن دوره و نیز مطالعات انتقادی دوره های بعد که این ادعا را مطرح کرده اند تقریباً به صورت قاطعانه نشان می دهد که این ادعا به واقع بی پایه و اساس است. این داستان که خزینه حمام های متعدد شهر، حدود ۶ ماه با سوزاندن کتب کتابخانه اسکندریه گرم می شد، گرچه می تواند قصه جالبی باشد، اما تاریخ درستی نیست. بخش زیادی از این کتابخانه بزرگ که توسط بطلمیوس تأسیس شده بود، قبل از سال ۴۸ ق. م طی جنگ های ژولیوس سزار در مصر سوخته بود. کتابخانه بعدی که به عنوان «کتابخانه دختر» از آن یاد می شود به دستور تئودوسیوس اول، امپراطوری بیزانسی در حدود ۳۸۹ م. ویران شد. یعنی زمانی که وی serapeum را که محل استقرار کتابخانه بود به کلیسای مسیحی تغییر داد. از این رو در زمان فتح اعراب کتابخانه مهمی در اسکندریه وجود نداشت و هیچ یک از نویسندگان هم عصر با آن دوره، اعراب را متهم نکرده اند، نه جان (John) اسقف مسیحی نیکیوس (Nikious) در مصر که نویسنده هم عصر با فتح مصر توسط اعراب است^{۲۲} و نه ابن عبدالحکم نویسنده عرب که اولین شرح عربی را از فتح مصر توسط اعراب نوشته، ذکری از این ماجرا به میان آورده اند.

تا آنجا که می دانیم، عبداللطیف، پزشک بغداد (متوفی ۶۲۹هـ) که در قرن ۷هـ. یعنی ۶ قرن پس از فتح اسکندریه توسط اعراب از مصر دیدار کرده و آن را توصیف نموده است، اولین نویسنده ای است که اشاره ای کوتاه و گذرا به سوزاندن کتابخانه کرده است که غیر عادی است. دقیقاً نمی دانیم چرا و براساس چه سندی این ادعا را مطرح کرده است. شاید وی به حافظه مردم یا روایت بومی ویرانی کتابخانه در زمان های باستان متکی بوده باشد که به احتمال زیاد با نویسندگان واقعی اشتباه گرفته شده اند. دیگر اینکه او به اشتباه ویرانی کتابخانه را به

اعراب که بدون شک پس از فتح شهر برای بار دوم، دست به اقدامات تلافی جویانه زدند، نسبت داده است. اولین نویسنده شرقی که این قصه را بتفصیل نقل کرده، ابوالفرج ابن العبری معروف به بارهبر ایوس (۸۶-۱۲۲۶ م.)، نویسنده مسیحی از طبقه روحانیون مشهور است که قصه را به شکل رایج امروزی در نسخه عربی تاریخ جهانی خود موسوم به «مختصر تاریخ الدول» ارائه نموده است. به واسطه انتشار و ترجمه این اثر به زبان لاتین توسط پوکوک (Pococke) به سال ۱۶۶۳ در آکسفورد بود که این قصه به دانش اروپاییان راه یافت و نویسندگان غربی با توجه بسیار مشتاقانه بارها و بارها آن را تکرار کرده و به آن به عنوان یک واقعیت مسلم تاریخی عمومیت بخشیدند که البته برخی از آنان بدون شک نیات تبلیغاتی داشتند. ادوارد گیبون (Edward Gibbon) (متوفی ۱۷۹۴ م.) تاریخ نویس بزرگ انگلیسی و نویسنده کتاب جاودانه «افول و سقوط» (Decline and Fall)، اولین نویسنده مشهوری بود که باور کردنی بودن قصه را رد کرد و مدعی شد که این قصه به دلایل مختلف و به جهت نبود شواهد مردود است. پس از گیبون زنجیره ای طولانی از شرق شناسان و تاریخ نویسان مثل Caetani, Butler, Lebon, Krehl, Draper, Casanova و دیگران، هر یک به شیوه خود ماهیت غیر تاریخی این قصه را رو کرده و آن را به جمع افسانه ها فرستاده اند.

○

۲۱. درباره هنر و تاریخ کتاب سازی و تزئین کتاب در اسلام رجوع کنید به: T.W. Arnold & A. Grohmann, *The Islamic Book* (Paris: the Pegasus Press, 1929)

در بخش اول این اثر که به قرون ۱۲ و ۱۳ مربوط می شود. پروفیسور گروهمن به مینیاتورها، طرح های قلمی، تزئینات کتاب و صحافی پرداخته است. در بخش دوم که قرون ۱۳ تا ۱۸ را مورد بررسی قرار داده است، دکتر آرنولد با بررسی نقاشی های ایرانی از دوران مغول و تیموریان و مکتب آثار بهزاد گرفته تا دوران رضا عباسی و افول نقاشی ایرانی به ترسیم تاریخ تذهیب کتاب پرداخته است. سه فصل آخر این اثر مهم به نقاشی اسلامی در هند و ترکیه و نیز حرفه کتاب سازی در ادوار اخیر پرداخته است. در این ارتباط توجه خوانندگان به کتاب Fr. Satre. *Islamic Book-bindings* (London, 1924) جلب می شود. در این اثر، تاریخ نویس برجسته آلمانی ویژگی های فنی و ملی صحافی مصری، ایرانی و ترکی را از قرن ۹ تا ۱۹ بررسی نموده و بتفصیل فنون طلاکوبی، انواع طرح های تزئینی، آثار زمینه و استفاده از نقاشی رنگی را تشریح نموده است. این اثر مفید حاوی حدود ۴۰ مثال عالی از صحافی های ایرانی و عربی است.

۲۲. نسخه اصلی وقایع نامه جان (Yuhanna Naqyūsi) از دست رفته است، اما یک نسخه Aethiopic از آن باقی است که توسط Zotenberg ویرایش و به فرانسه ترجمه شده است. همچنین ترجمه انگلیسی آن نیز از دکتر R. H. Charles موجود است.